



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ آذر ۱۳۸۸

مصادف: ۱۳ ذی الحجه ۱۴۳۰

جلسه: ۴۰

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر چهارم: مراتب حکم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

امر چهارم: مراتب حکم شرعی

بحث دیگری که به نظر می‌رسد قبل از ذکر حقیقت حکم شرعی لازم است در این موضع به آن پرداخته شود، بحث مراتب حکم است که ما از این بحث تعبیر می‌کنیم به امر چهارم از امور مقدماتی حقیقت حکم شرعی، البته در اینکه این بحث مقدم است بر بحث از حقیقت حکم شرعی و قبل از آن باید مطرح شود یا متاخر از بحث و تعریف حقیقت حکم شرعی، دو احتمال وجود دارد، یک احتمال این است که بگوییم بحث از مراتب حکم شرعی متاخر از بحث از حقیقت حکم شرعی است چون باید اول حکم شرعی مشخص شود و بعد معلوم شود که مراتب او چیست و همچنین مراتب یک شیء متاخر از خود شیء است، از این نگاه و منظر طبیعتاً این مبحث باید مؤخر از حکم شرعی ذکر شود، اما احتمال دیگر این است که بگوییم مراتب حکم بحثی است که باید مقدم بر خود بحث حکم شرعی باشد چون با توجه به اینکه ما کدامیک از این مراتب را قطعاً خارج از حکم بدانیم طبیعتاً تبیین حکم شرعی با سهولت بیشتری انجام می‌شود. لذا به نظر ما از لحاظ منطقی باید این بحث اول ذکر شود و متقدم بیاید و بعد ما حقیقت حکم شرعی را با عنایت به این امور چهارگانه و تنبیهات معین کنیم. آنچه که در اینجا اولاً به عنوان مراتب حکم یا مراحل حکم - که هر دو تعبیر وارد شده است - ذکر می‌شود این است که به نظر مرحوم آخوند مراتب حکم چهار مرتبه است و خود ایشان هم تعبیر به مرتبه کرده‌اند، گرچه در بعضی از کلمات به جای مرتبه، مرحله به کار برده‌اند ولی بهتر این است که مرتبه حکم گفته شود. مرحوم آخوند برای حکم چهار مرتبه قائل شده‌اند که ما اول کلام مرحوم آخوند را نقل می‌کنیم و بعد باید بررسی که آیا می‌توان به این مراتب اربعه ملتزم شد یا نه؟ البته در باب مراتب حکم سه نظر وجود دارد: یک نظر این است که مراتب حکم چهار مرتبه است، نظر دیگری مراتب حکم را دو مرتبه می‌دانند، نظر سوم مراتب حکم را نفی می‌کنند و می‌گویند حکم یک مرتبه بیشتر ندارد، که ما اجمالاً به این آراء و انظار اشاره خواهیم کرد.

کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می‌گویند حکم دارای چهار مرتبه است که عبارت است از مرتبه اقتضا، انشاء، فعلیت و مرتبه تنجز که به توضیح این چهار مرتبه می‌پردازیم.^۱

^۱. محقق خراسانی، فوائد الاصول، ص ۳۶ و ۳۱۴. مرحوم آخوند در کتاب فوائد الاصول که حاشیه بر رسائل مرحوم شیخ است در دو جا بحث مراتب حکم را مطرح کرده‌اند، یکی در بحث ظن است و یکی در بحث علم اجمالی و در کفایه به مناسبت از این مراتب نام برده‌اند اما خود مراتب حکم را در کفایه به این شکلی که در حاشیه رسائل شرح داده‌اند توضیح نداده‌اند.

مرتبۀ اول: مرتبۀ اقتضاء

منظور از مرتبۀ اقتضا یعنی مرتبۀ واجدیت مصلحت و مفسده، به عبارت دیگر وجود یک ملاکی که اقتضای انشاء حکم را دارد مثلاً در مورد نماز یک مصلحت لازمه الاستیفا به نام معراج المؤمن وجود دارد که این مصلحت اقتضا می‌کند شارع وجوب نماز را انشاء کند و هدف شارع از انشاء وجوب نماز این است که این ملاک مورد استیفاء قرار بگیرد یعنی مصلی با نماز خواندن به معراج دست پیدا کند یا مثلاً در مورد خمر شارع می‌بیند خمر یک مفسده لازمه الاجتناب دارد که این اقتضا می‌کند حرمت شرب خمر را انشاء کند، این مفسده می‌تواند اموری متعددی باشد از جمله اینکه خمر باعث ذهاب عقل می‌شود و امثال اینها، بنابراین این ملاک و اقتضاء جعل حکم حرمت می‌کند.

البته مرتبۀ واجدیت برای مصلحت و مفسده الزاماً فقط برای واجب و حرام نیست بلکه برای مستحب و مکروه هم این مرتبۀ قابل تصور است و حتی به یک بیان برای مباح، در مورد مستحب آنچه که مقتضی جعل حکم استحبابی است وجود یک مصلحت راجحه است به خلاف وجوب که مقتضی جعل وجوب یک مصلحت لازمه بود و در مورد مکروه آنچه که مقتضی برای جعل حکم کراهت است وجود یک مفسده راجحه است و در مورد مباح هم شاید به نوعی با تسامح بتوانیم این را عرض کنیم که در شیء مباح نه مصلحت لازمه و راجحه وجود دارد و نه مفسده لازمه و راجحه یعنی طرفینش مساوی است، مساوی به این معنا که نه مصلحت وجود دارد و نه مفسده؛ لذا این مقتضی برای جواز به معانی اباحه است؛ جواز به معنا الاخص به معنای اباحه می‌شود. از این مرتبۀ تعبیر می‌شود به مرتبۀ اقتضا یا به تعبیر مرحوم آخوند حکم اقتضائی و اسم این مرتبۀ را حکم اقتضائی می‌گذارند.

علت قرار دادن مرتبۀ اقتضاء از مراتب حکم:

آنچه که مهم است این است که چرا این مرتبۀ از مراتب ثبوت حکم قرار داده‌اند؟ مرتبۀ اقتضا به چه دلیل از مراتب حکم قرار داده شده است؟ شاید دو بیان و وجه بتوان برای این جهت ذکر کرد که در کلام مرحوم محقق اصفهانی^۱ وارد شده است و دیگران هم مثل مرحوم امام(ره)^۲ با توضیح و تفسیری بیشتری بیان کرده‌اند.

وجه اول:

وجه اول این است که گفته‌اند نسبت و رابطه مقتضی حکم با حکم به یک معنا رابطه علت و معلول است و این در واقع مأخوذ از یک مطلبی است که فلاسفه گفته‌اند که وجود معلول در مرتبۀ وجود علت است، به عبارت دیگر علت حد تام معلول است یا به عکس معلول حد ناقص علت است، وقتی که می‌گوییم مصلحت و مفسده اقتضای حکم را دارد یعنی در واقع حکم معلول مصلحت و مفسده است چون مصلحت و مفسده در شیئی هست باعث شده حکمی جعل شود، اگر نسبت اینها و رابطه اینها رابطه علت و معلول شد در واقع از آنجایی که معلول در مرتبۀ علت موجود است لذا حکم هم در مرتبۀ مصلحت و مفسده موجود است والا معنا ندارد ما به مرحله اقتضا نسبت مرتبۀ ای از مراتب حکم را بدهیم و وجه آن این است که چون نسبت اینها نسبت علیت و معلولیت است و معلول در درجه و رتبۀ علت تحقق دارد لذا به این اعتبار می‌توانیم بگوییم حکم در مرتبۀ مصلحت و مفسده تحقق دارد.

^۱ . محقق اصفهانی، نهایه الدرايه، ج ۳، ص ۲۳

^۲ . امام خمینی(ره)، تنقیح الاصول، ج ۳، ص ۱۹

این مباحث را دقت کنید تا تفاوت‌هایی که در تعابیر وجود دارد مشخص شود، بعضی‌ها اینجا تعبیر کرده‌اند که وجود اولاً و بالذات به علت نسبت داده می‌شود و ثانیاً و بالعرض به معلول، از یک منظر این سخن تبیین همین سخنی است که ما گفتیم.

وجه دوم:

وجه دوم این است که ما نسبت بین مقتضی حکم و حکم را نسبت مقبول و قابل می‌دانیم و مقبول از آنجایی که در مرحله ذات قابل یک ثبوتی دارد لذا به این اعتبار ما، می‌گوییم تحقق و ثبوتی دارد، آن‌شئی که مصلحت و مفسده در او وجود دارد قابل است از حیث اینکه اقتضای قبول حکم در او تحقق پیدا می‌کند چون مصلحت و مفسده در او هست از این جهت قابل است و قبول حکم می‌کند لذا چون نسبت بین اینها نسبت قابل و مقبول است، مقبول یک ثبوتی برای او در مرحله ذات قابل وجود دارد، ذات قابل خود آن‌شئی است که دارای مصلحت و مفسده است حکم در واقع برای او جنبه مقبول را پیدا می‌کند، بنا بر این اینجا می‌توانیم بگوییم به اعتبار این نکته پس این مرتبه از مراتب حکم است یا به یک معنا این حکم اقتضائی است.

اما بررسی اینکه این سخن درست است یا نه باشد بعد از پایان کلام مرحوم آخوند و فعلاً ما در صدد تبیین اصل این جهت که چرا مرتبه اقتضاء را از مراتب حکم قرار داده‌اند هستیم.

مرتبه دوم: مرتبه انشاء

اما مرتبه دوم، مرتبه انشاء است. مرتبه انشاء در واقع به دنبال واجدیت مصلحت و مفسده تحقق پیدا می‌کند یعنی مولی بعد از آن که می‌بیند یک چیزی دارای مصلحت یا مفسده هست در مقام جعل حکم بر می‌آید و حکم را جعل می‌کند بدون اینکه بعث و زجری در کار باشد و مجرداً عن البعث و الزجر قانونگذاری می‌کند، ولی قانونگذاری الزاماً به این معنا نیست که تا قانون تصویب می‌شود همین الان هم در خارج باید اجرا شود، فقط فراهم کردن زمینه است برای اینکه این قانون در خارج مورد عمل قرار بگیرد، می‌گویند در اکثر احکامی که پیامبر(ص) امر به تبلیغ آنها نشده بود، قانون بود و تصویب شده بود ولی این قانون به جهت اینکه مکلفین مستعد نبودند و آمادگی نداشتند، بیان نشد. البته در این مثال و بیانی که عرض کردیم که مثل صاحب منتهی الداریه گفته است شاید بشود اشکال کرد، که آیا این مثال از موارد حکم انشائی است یا نه؟ که این خود جای بحث دارد. اما اجمالاً حکم انشائی یا مرتبه انشاء مرتبه جعل حکم و مرتبه قانونگذاری است و در قوانین بشری و عادی هم نمونه آن بسیار است که دول و مجالس قوانینی را تصویب می‌کنند اما از زمانی که تصویب می‌کنند تا زمانی که اجرا شود فاصله دارد، می‌گویند از فلان تاریخ این حکم اجرا می‌شود، اما الان فقط تصویب و جعل شده است.

تفسیر مرحوم محقق اصفهانی از کلام مرحوم آخوند:

در این مرحله مرحوم محقق اصفهانی یک تفسیر و تبیینی نسبت به کلام مرحوم آخوند دارند و می‌فرمایند همانطور گفتیم انشاء عبارت است از ایجاد المعنا باللفظ» یا «ایجاداً لفظیاً» ما مکرراً عرض کردیم که طبق این بیان مرحوم محقق اصفهانی کلام محقق خراسانی را حمل بر همین معنا کردند و فرمودند وجود اولاً و بالذات به لفظ و ثانیاً و بالعرض به معنا نسبت داده می‌شود نه اینکه هم لفظ و هم معنا هر دو وجود بالذات داشته باشند.

وجه اینکه ما وقتی می‌گوییم مرتبه انشاء و حکم انشائی، در واقع برای حکم در این مرتبه هم یک وجودی قائلیم چیست؟ وجه آن این است که به همین جهتی که در مورد انشاء گفتیم که معنا بعد از وضع کانه در مرتبه ذات لفظ ثابت است لذا همانطوری که لفظ در هر مرحله‌ای ثابت شد و ما می‌گوییم تحقق و وجود دارد، معنا هم در همه مراحل لفظ وجود دارد این تفسیر خاص محقق اصفهانی است از این مرتبه^۱؛ چون ایشان انشاء را یک معنای خاصی کردند و انشاء در کلام مرحوم آخوند را حمل بر یک معنای خاصی کرد و فرمود ایجاد المعنا باللفظ یعنی می‌خواهد بگوید معنا را وجود عرضی قائل شدن به تبع لفظ و اینکه این معنا و لفظ در همه مراحل حتی در مرحله ماهیت با هم متحداند. همانطوری که سابقاً توضیح مفصلش گذشت. چون آن معنا را برای انشاء کرده بود این تفسیر را برای مرتبه انشاء که مرتبه دوم از مراتب حکم است اینجا دارند که به این جهت است که معنا در همه مراتب لفظ وجود دارد.

البته ما همان جا به این بیان محقق اصفهانی اشکال کردیم و این بیان را نپذیرفتیم و مرتبه انشاء همانطوری که گفتیم یعنی مرتبه جعل و قانونگذاری و تصویب قانون بدون اینکه بعث و زجری در کار باشد.

مرتبه سوم: مرتبه فعلیت

در مرتبه فعلیت مساله از این قرار است که مولی وقتی حکمی را جعل و انشاء می‌کند، می‌خواهد این حکم عملی و اجرا شود، اگر نماز را واجب می‌کند غرضش این است که این در خارج اتیان شود و اگر خمر را حرام می‌کند غرض او این است که از خمر اجتناب شود، برای این منظور بعث و تحریک نسبت به فعل یا ترک انجام می‌دهد یا به عبارتی بعث و زجر می‌کند، مرتبه فعلیت مرتبه بعث و زجر است، یعنی اینکه مکلفین را به سمت انجام فعل یا ترک تحریک کند در این مرحله حکم انشائی به مرحله اجرا و عمل در می‌آید، این مرحله با افعال و لا تفعل تحقق پیدا می‌کند، وقتی می‌گوید این کار را انجام بده، بعث به فعل می‌کند و وقتی می‌گوید این کار را انجام نده، زجر از فعل می‌کند.

حال اگر این بعث و زجر با یک طریق علمی و حجت عرضی مثل اماره یا عن علم مثل قطع و یقین به مکلف واصل شد زمینه تنجز فعل را فراهم می‌کند، این مرحله فعلیت است. اینجا تفسیرها در مورد این مراتب تفاوتی دارد، که وارد این تفاوتها نمی‌شویم چون بحث به درازا می‌کشد اما اجمالاً می‌خواهیم کلام مرحوم آخوند را در مورد این مراتب چهارگانه بررسی کنیم و اینکه آیا مرحله وصول به مکلف در واقع همان مرحله فعلیت است، یا این مقدمه یا جزء مرحله تنجز است، که در اینجا تعابیر ابهام دارد، رسیدن به مکلف و ابلاغ به مکلفین قاعدتاً این باید از مرتبه فعلیت حکم باشد، یعنی رساندن حکم به مکلفین باعث می‌شود این حکم فعلیت پیدا کند، اما از طرف دیگر علم و جهل مکلف در فعلیت تأثیری ندارد و علم و جهل در تنجز تأثیر دارد. این است که گاهی در تعابیری که در مورد مرتبه فعلیت و تنجز باید به کار برده شود، این دقت مشاهده نمی‌شود. اما اجمالاً آن چیزی که می‌شود گفت این است که مرتبه فعلیت همان مرتبه بعث و تحریک است و مرتبه‌ای است که با افعال و لا تفعل این حکم به مرحله زجر و بعث می‌رسد و زمینه این را فراهم می‌کند که مخالفت و موافقت آن موجب استحقاق عقاب یا ثواب شود.

^۱. محقق اصفهانی، نه‌ایه الدرایه، ج ۳، ص ۲۴

مرتبۀ چهارم: مرتبۀ تنجز

یک مرتبۀ چهارمی برای حکم ذکر کرده‌اند به نام مرتبۀ تنجز، مرتبۀ تنجز در واقع یعنی مرتبۀ ترتیب اثر بر موافقت و مخالفت قانون، یعنی مرحله مواخذه، ثواب و عقاب. به تعبیر دیگر مرتبۀ وصول این حکمی که به مرتبۀ بعث و زجر رسیده است مثلاً در مرتبۀ تنجز صاحب منتهی الدرایه می‌فرماید: مرتبۀ تنجز یعنی مرتبۀ وصول این حکمی که به مرتبۀ بعث و زجر رسیده است به وسیله یک حجت معتبر، وصول حکم به مکلف را می‌گویند مرتبۀ تنجز؛ بعضی‌ها تعبیرشان این است که به مرتبۀ ترتیب اثر بر موافقت و مخالفت قانون مرتبۀ تنجز گویند البته این تعابیر قابل جمع هستند و قابل این هست که به یک نقطه بازگشت داده شود، اما اگر بخواهیم دقت کنیم می‌بینیم این تعابیر با اشکالاتی مواجه است.

اجمالاً به اعتبار این چهار مرتبۀ مرحوم آخوند فرموده‌اند که چهار نوع حکم داریم: یکی حکم اقتضائی داریم، حکم را در مرحله اقتضائی می‌گوییم حکم اقتضائی؛ حکم انشائی، حکم فعلی و حکم منجز، چون چهار مرتبۀ برای حکم است لذا می‌توانیم بگوییم چهار حکم داریم.

حالا باید ببینیم آیا واقعا این مراتب همه از مراتب حکم هستند، که این باید بررسی شود، پس عنایت بفرمائید که ما در مورد حکم باید ببینیم وجه اینکه ما بعضی از این مراتب را از مراتب حکم دانستیم چیست، که توضیح آن گذشت. در اینکه حکم انشائی و حکم فعلی یک مرتبۀ ای از حکم‌اند چندان محل اختلاف و نزاع نیست آنگونه که در مورد حکم اقتضائی و حکم منجز یا تنجز حکم بحث و نزاع واقع شده است، حداقل قبل از آن که ما بررسی کنیم که آیا مرتبۀ اقتضا از مراتب حکم است یا نه؟ مرتبۀ تنجز از مراتب حکم است یا نه؟ باید معلوم می‌شد که چرا مرتبۀ اقتضا را از مراتب حکم دانسته‌اند و چرا مرتبۀ تنجز را از مراتب حکم دانسته‌اند که وجه آن را در این کلمات عرض کردیم که بررسی اینها باشد برای فردا ان شاء الله.

بحث جلسه آینده: بررسی مراتب حکم